

# زن در تفسیر مخزن العرفان بانو امین اصفهانی

مهدی مهریزی

یکم. تفاسیری که بر قرآن کریم نوشته شده، در تفسیر آیات مربوط به زن متفاوتند. این تفاوت‌ها به مبانی معرفتی و فرهنگی مفسر و نیز اوضاع و احوال فرهنگی-اجتماعی حاکم بر حیات مفسر برمی‌گردد. یکی از اموری که می‌تواند به عنوان عامل تأثیرگذار بر این موضوع مورد توجه قرار گیرد، مسئله جنسیت است. این پرسش مطرح است که آیا مرد یا زن بودن مفسران در نوع تفسیرشان از آیات قرآنی اثر گذاشته است یا نه و چگونه می‌توان این تأثیرگذاری را به اثبات رساند روشن است اثبات و استنتاج چنین تأثیرگذاری می‌بایست بر پایه شرایط و اصول کلی چنین استنتاج‌هایی صورت پذیرد که بدان اشاره خواهد شد.

دوم. متأسفانه تفاسیر زنان بر قرآن کریم بسیار اندک است و تا آنجا که نگارنده تتبع کرده پیش از دوران معاصر از چنین تفاسیری اثر و نشانی در دست نیست. آنچه در دوران معاصر به رشته تحریر درآمده عبارتند از:

۱. مخزن العرفان، نوشته بانو مجتهدة امین (۱۲۶۵- ۱۳۶۲ش)، ۱۵ جلد. این تفسیر یک دوره کامل تفسیر قرآن به زبان فارسی است که در پانزده جلد از سوی انتشارات انجمن حمایت از

خانواده‌های بی‌سرپرست اصفهان به چاپ رسیده است.  
۲. بیانی از قرآن، زهراروستا (تولد ۱۳۹۵-)، ۳ جلد، کتاب یوسف، تهران، ۱۳۸۱، ۷۹۶+۷۸۴+۸۱۶ص. این اثر تفسیر کامل و فشرده‌ای از قرآن کریم است که به بیان نویسنده با الهام از تفاسیر گرانبهایی چون تفسیر صافی، تفسیر المیزان، مجمع البیان، منهج الصادقین و کنز العرفان<sup>۱</sup> نگارش یافته است. و چنان که در معرفی این تفسیر آمده حاصل بیش از بیست سال تحقیق می‌باشد.<sup>۲</sup>

۳. تفسیر روان، سیده صدیقه صاحبکار خراسانی (تولد ۱۳۳۸-)، مشهد، ۱۳۸۴، ۶ جلد، ۱۲۷+۱۲۷+۱۵۱+۱۵۹+۱۵۳+۱۶۳ص. هر جلد از این تفسیر حاوی یک جزء از قرآن است که بر پایه تفسیر المیزان، مجمع البیان، نمونه و با استفاده از روایات کافی نوشته شده است. در مقدمه آمده است که این کتاب حدوداً هشت سال به صورت جزوه مورد استفاده بوده است.<sup>۳</sup>

۴. آشنایی با قرآن، ترجمه و شرح، فرزانه زنبقی (تولد ۱۳۳۷-) نشر تاریخ و فرهنگ، تهران. این اثر به صورت رنگی و برای نوجوانان تدوین شده است. در هر جلد یکی از جزءهای قرآن ترجمه و شرح شده است. نویسنده در مصاحبه‌ای مطرح کرده که از تفسیرهای المیزان و مجمع البیان بیشترین بهره را برده است. نویسنده مدیر مدرسه راهنمایی و دبیرستان نرگس است<sup>۴</sup> که قاعدتاً این زمینه کاری در نوع نگاه و نحوه نگارش و انگیزه وی بسیار مؤثر بوده است.

۵. التفسیر البیانی، نوشته عایشة بنت الشاطی. این تفسیر در دو جلد منتشر شده و تنها چهارده سوره از سوره‌های کوچک جزء سی‌ام قرآن را دربرمی‌گیرد. در جلد اول سوره‌های

۱. بیانی از قرآن، ج ۱، مقدمه کتاب.

۲. همان، معرفی روی جلد.

۳. تفسیر روان، ج ۱، ص ۷.

۴. کتاب هفته، ۲۹ شهریور ۱۳۸۲، ص ۱۹.

ضحی، شرح، زلزله، عادیات، نازعات، بلد و تکاثر تفسیر شده است و در جلد دوم سوره های علق، قلم، عصر، لیل، فجر، همزه و ماعون. این تفسیر از سوی انتشارات دارالمعارف در قاهره به چاپ رسیده است. نگاه مفسر در این اثر بر جنبه های ادبی قرآن می باشد.

باید اشاره کنم در برخی متون از دو تفسیر دیگر که به دست زنان نگارش یافته، یاد می شود که البته تاکنون به چاپ نرسیده و نیز از نسخه های آن نیز اطلاعی در دست نیست، آن دو عبارتند از:

۱. تفسیر قرآن، نوشته جانان بیگم (م ۱۰۷۰ق)؛ ۵
۲. تفسیر موضوعی قرآن، نواب خانم اصفهانی (م ۱۳۱۷ق). گفته اند این تفسیر در چهار جلد به شرح زیر است:

  - قصص و حکایات.
  - احکام و دستورات.
  - مواعظ و اندرزها.
  - معارف و حکمت ها. ۶

سوم. تفسیری که با توجه به کامل بودن و قدمت در این مقاله بررسی می گردد آن تفسیر مخزن الاسرار بانو امین اصفهانی است. بانو امین در سال ۱۲۶۵ ش در اصفهان زاده شد. وی دروس حوزوی را به صورت فردی و نزد استادانی چون: حجت الاسلام حاج شیخ ابوالقاسم زفره ای، حجت الاسلام حاج آقا حسین نظام الدین کچوی، حجت الاسلام والمسلمین میرزا علی اصغر شریف، آیت الله سید ابوالقاسم دهکردی، آیت الله میرزا علی آقا شیرازی، آیت الله میر سید علی نجف آبادی تا مرحله اجتهاد گذراند. ۷ ایشان از تعدادی از مراجع و مجتهدان اجازه اجتهاد دارد که عبارتند از: آیت الله شیخ عبدالکریم حایری یزدی، مؤسس حوزه علمیه قم، آیت الله حاج شیخ محمد کاظم شیرازی، آیت الله میرزا آقا اصطهباناتی. ۸

وی علاوه بر تلاش های چشمگیر علمی- فرهنگی در تعلیم و تربیت بانوان، به تألیف آثاری چند در موضوعات اسلامی دست زد، که برخی از آنها به زبان عربی و برخی دیگر به زبان فارسی می باشد. فهرست آثار ایشان عبارت است:

۱. اخلاق و راه سعادت، گزیده و ترجمه طهارة الاعراق ابن مسکویه؛
۲. اربعین الهاشمیة؛
۳. طایر فرخنده، تفسیر سوره نور؛
۴. جامع السنات؛
۵. روش خودشختی و توصیه به خواهران ایمانی؛
۶. سیر و سلوک در روش اولیاء و طریق سیر سعادت؛

۷. النفحات الرحمانية فی الوردات القلبية؛
۸. مخزن اللثالی در فضیلت مولی الموالی علی بن ابی طالب؛ ۷
۹. معاد یا آخرین سیر بشر؛
۱۰. مخزن العرفان در تفسیر قرآن؛
۱۱. حاشیة الاسفار الاربعة؛
۱۲. حاشیة فرائد الاصول؛
۱۳. حاشیة المكاسب؛
۱۴. حقوق زنان در اعلامیه حقوق بشر. ۹

**چهارم.** بزرگ ترین اثر بانو امین تفسیر مخزن العرفان در پانزده جلد است. این تفسیر بر پایه تاریخ هایی که در پایان برخی مجلدات ثبت شده در فاصله ی نزدیک به بیست سال بدین ترتیب نگارش یافته است:

۱. جلد دوم، دوشنبه ۱۸ جمادی الثانیه ۱۳۷۸ق، ۱۸ دی ۱۳۳۷ش؛
  ۲. جلد چهارم، سه شنبه ۴ صفر ۱۳۸۱ق، ۱۳۴۰ش؛
  ۳. جلد پانزدهم، سه شنبه ۲۹ ربیع الثانی ۱۳۲۱ق، ۱۸ مهر ۱۳۴۰ش؛
  ۴. جلد سیزدهم، پنجشنبه ۲۵ ربیع الاول ۱۳۸۳ق، ۲۴ مرداد ۱۳۴۲ش؛
  ۵. جلد دوازدهم، سه شنبه ۲ جمادی الثانیه، ۱۳۸۵ق، ۶ مهر ۱۳۴۲ش؛
  ۶. جلد هفتم، ۱۰ شعبان ۱۳۹۱ق، ۹ مهر ۱۳۵۰ش؛
  ۷. جلد ششم، جمعه ۵ رمضان ۱۳۹۲ق، ۱۳۵۱ش؛
  ۸. جلد پنجم، چهارشنبه ششم محرم ۱۳۹۴ق، ۱۳۵۲ش.
- خانم امین در ذیل هر بخش از آیات ابتدا ترجمه فارسی، سپس توضیح آیات و بعد بیان دارد و در ادامه به پرسش ها و پاسخ ها و جواب اعتراض ها می پردازد، البته ترجمه و توضیح در ذیل همه آیات به چشم می خورد ولی دو عنوان دیگر فراگیر نیست.

۵. دائرة المعارف تشیع، ج ۵، ص ۲۷۷.

۶. زنان نامی، ص ۱۰۴، به نقل از تذکرة القبور، آیت الله عبدالکریم گزی اصفهانی.

۷. برخی از آرای فقهی وی عبارتند از: عدم اعتبار اذن پدر در صحت نکاح دختر باکره رشیده (جامع الشتات، ص ۱۷۵)، عدم اعتبار لفظ در صحت تمامی معاملات حتی نکاح (مخزن العرفان، ج ۲، ص ۳۰۴).

۸. بانوی مجتهد ایرانی، ص ۳۲-۳۵.

۹. در بزرگداشت بانو امین تاکنون دو کنگره برگزار شده و همچنین چند کتاب درباره ایشان به رشته تحریر درآمده که بدین شرح است: بانوی مجتهد ایرانی، ناصر باقری بیدهندی، دفتر تبلیغات اسلام، قم، ۱۳۷۱؛ یادنامه عالمه مجتهد حاجیه خانم امین، سید مصطفی هادوی.

منابعی که مفسر بدان بسیار رجوع می کند، عبارتند از: یک. کتب تفسیر و علوم قرآنی: مجمع البیان، جامع البیان، روح البیان، تفسیر ابوالفتح رازی، منهج الصادقین، تفسیر صافی، المیزان، تفسیر طنطاوی، تفسیر ملاصدرا، کشف الاسرار، تفسیر بیضاوی، تیبان.

دو. کتب حدیث: کافی، تهذیب الاحکام، من لایحضره الفقیه، خصال، تفسیر عیاشی، تفسیر علی بن ابراهیم، تفسیر نور الثقلین، بحار الأنوار سه. کتب لغت: مفردات راغب چهار. کتب دیگر: احیاء العلوم.

گفتنی است در موارد بسیار نام نویسنده و منبع را ذکر نکرده، گرچه آغاز و پایان نقل را مشخص ساخته است.

درباره منهج و روش این تفسیر می توان گفت: تلاش مفسر بر روشن کردن مفاهیم آیات برای خواننده فارسی زبان است و یک منهج و روش به معنای خاص آن یعنی ادبی، فلسفی، فقهی و... را دنبال نمی کند. البته مطالب فلسفی و عرفانی در آن کم نیست.<sup>۱۰</sup> نقل های بسیار از تفسیر ملاصدرا، کشف الاسرار میبیدی و گاه نقل مطالبی از احیاء العلوم غزالی گواه این امر است. به عبارت دیگر می توان گفت مفسر اهتمام دارد، جنبه های معنوی قرآن را برای خواننده آشکار کند و او را به رشد ایمانی و دینی برساند.

پنجم. یکی از موضوعاتی که برای پژوهشگران جالب است، این است که تفسیرهای این بانو از آیات درباره زنان به ویژه آیاتی که با سؤال و پرسش همراه است روشن گردد، به سخن دیگر دانسته شود وی این آیات را چگونه شرح می دهد و در برابر تفسیرهای گوناگون صورت گرفته چه موضعی دارد. با بررسی این تفسیر می توان گفت: در تفسیر این نوع آیات دو گونه برخورد و متشی ملاحظه می شود:

مخالفت با تفسیرهای سنتی؛ تفسیر سنتی از آیات. اینک به گزارش این موارد می پردازیم.

#### یک. مخالفت با تفسیرهای سنتی

در این زمینه از این نمونه ها می توان یاد کرد:

۱. در تفسیر آیه «وَسَأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ آذَى»<sup>۱۱</sup> اذی را رنج و مشقت دانسته و دیدگاه های دیگر را نمی پذیرد و می نویسد:

توضیح آیه: ای محمد (ص) از تو سؤال می کنند، از حیض. مفسرین در شأن نزول آیه چنین گویند: چون عادت عرب در زمان جاهلیت این بوده که در موقع حیض از زن به کلی

کناره گیری می کردند و او را در خانه تنها می گذاشتند و به هیچ وجه با وی معاشرت نمی کردند همان طوری که عادت مجوس بر همین منوال بوده، شخصی به نام ابوالدحداح از حضرت رسول (ص) سؤال نمود و گفت: یا رسول الله ما بایستی در موقع حیض با زن چه عملی کنیم آن وقت این آیه فرود آمد: «قُلْ هُوَ آذَى». در معنای «اذی» از مفسرین سه قول نقل شده:

قتاده و سدی گفته اند: یعنی حیض، نجاست و قذارت است؛ مجاهد گفته اذی به معنای خون حیض است؛ قاضی گفته «اذی» اشاره به ایذا و مشقتی است راجع به زن در ایام حیض.

وقول سوم اقرب به حقیقت و معتبرتر است و شاید اشاره به این باشد که جماع در حال حیض برای زن ضرر کلی دارد، چنانچه اطبا گفته اند در حال حیض منافذ رحم باز است و طبیعت مشغول به تطهیر رحم و مهیا کردن آن است برای حمل و ممکن است رگ های نازکی که باز شده برای خارج کردن خون زائد، به جماع خدشه ای به آن وارد آید و رحم را فاسد گرداند. این است که قرآن امر می فرماید که خودداری نمایید از جماع در حال حیض.<sup>۱۲</sup>

۲. در تفسیر آیه «فَأَنذَرْتُكُمْ أَيُّ شَيْئٍ»<sup>۱۳</sup> برای آنی معنای محدود قائل شده و می گوید:

شیخ طبرسی در اینجا کلامی دارد که اجمالی از آن را ترجمه می نمایم: چنین گوید بین مفسرین در معنای این جمله اخیر گفتاری است:

۱. زنان شما موضوع کشت و زراعت شمایند، «انی شستم» از هر جا بخواهید وارد گردید. قتاده و ربیع.  
۲. «کیف شستم» وارد گردید هر طوری که بخواهید. (مجاهد).

۱۰. مانند مباحث: اسرار عبادات (ج ۸، ص ۱۰۴)، عقل نظری و حکمت عملی (ج ۹، ص ۹۵)، جبر و تفویض (ج ۱، ص ۲۰۴-۲۱۷)، تأویل عرفانی (ج ۵، ص ۳۰۸)، بحث عقلی (ج ۱، ص ۳۴۳) و نقل قول های فراوان از ملاصدرا.  
۱۱. بقره (۲) آیه ۲۲۲.  
۱۲. مخزن العرفان، ج ۲، ص ۳۰۷-۳۰۸.  
۱۳. بقره (۲) آیه ۲۲۳.

حقی است. چون تعلیمات قرآنی بلکه تمام دستورات و مقررات اسلامی روی میزان اصول اجتماعی و مطابق قانون عقل و منطق استوار گردیده و یکی از اصول فطرت و قوانین مدنی و اجتماعی حقوق زناشویی و قوانین ازدواج است که بایستی روی قاعده و میزان صحیح انجام داده شود و قرآن به تمام تر وجهی و صحیح ترین قانونی که اهل فن می دانند که در عالم چنین قانون مضبوطی سابقه نداشته، قانونی وضع نموده. بین چگونه پس از آنکه زن و شوهر را راجع به حقوق زناشویی مساوی قرار داده، بلکه در تمام شئون اجتماعی و فردی مثل معاملات، معاشرات، حقوق، تجارتات و غیر اینها چنانچه از این آیه «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» استفاده توان نمود و شاید نظر به مساوات زن و مرد دارد آنجا که فرموده: «هُنَّ لِيَسَ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِيَسَ لَهُنَّ» زیرا که لباس مساوی با قامت و قامت مساوی با لباس است و اگر چه مورد این آیه حکم جماع در شب ماه رمضان است، چنانچه آیه «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» نیز در مورد حقوق زناشویی فرود آمده، لکن چنانچه از معصوم رسیده قرآن ظاهری دارد و باطنی و باطن آن را نیز باطنی است که تا هفت بطن تحدید می نماید و نیز اشارات و کنایات بسیاری دارد که لا یعلم تفسیرها و لا تأویلها الا الله والراسخون فی العلم و ایضاً مورد مخصص نمی شود. غالباً احکامی که از قرآن استفاده می شود در موارد خاصی فرود آمده، لهذا ممکن است از عموم آیه بین زن و مرد در تمام شئون زندگی مساوات استفاده نمود، مگر در مواردی که استثناء شده. ۱۶

۴. در تفسیر آیات نخست سوره نساء «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا» خلقت زن از دنده چپ مرد را مردود دانسته و می نویسد:

ظاهراً مقصود این است که تمام افراد بشر از یک مرد و زن خلقت شده اند با کثرتی که بین افراد است و تماماً در حقیقت انسانیت یکی و متحد می باشند و از یک اصل و ریشه پیدایش نموده اند و شاهد آن خود آیه است که فرموده «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» زیرا که ضمیر «کم» راجع به تمام افراد است. «وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا»

راغب گفته به هر نر و ماده ای که از طبقه حیوان باشد و با یکدیگر جفت گردند زوج گفته می شود، و معنای وسیع آن

۱۴. مخزن العرفان، ج ۲، ص ۳۱۰-۳۱۲.

۱۵. بقره (۲) آیه ۲۲۸.

۱۶. مخزن العرفان، ج ۲، ص ۳۲۱ و ۳۲۲.

۳. «متی شتتم» یعنی وارد گردید هر زمانی که بخواهید. (ضحاک).

و این معنای اخیر نزد اهل لغت صحیح نیست، زیرا که انی در لغت به معنای آئین و آئین مکان است، چنانچه گفته می شود «انی لک هذا» کجا از برای تو است. چنین امری، تا آنجا که گفته مالک به این آیه استدلال کرده بر جواز وطی هر کسی به اذن خود در دبر او و از بسیاری از مفسرین مثل نافع، ابن عمر، زید بن اسلم، و محمد بن منکدر چنین روایت می کنند و بسیاری از اصحاب ما نیز چنین گفته اند لکن تمام فقهاء مخالفت کرده اند و گفته اند. مقصود از حرث نیست مگر نسل، پس بایستی به همان موضع نسل اقتصار نمود و قائلین به اباحه اعتراض نموده اند که آیه را حمل بر موضع نسل نمودن درست نیست، زیرا که وقتی زنان ما به منزله محل زراعتی ما باشند بایستی برای ما مباح باشد هر طوری که بخواهیم وارد گردیم.

لکن چنانچه فقهاء گفته اند متبادر از ظاهر آیه که زن را به منزله حرث قرار داده دلالت دارد بر اقتصار به همان موضع نسل نه غیر آن و عمومیت از آن استفاده نمی گردد. و عده ای از اخبار در کافی و تهذیب و غیره تأیید می نمایند همان ظاهر آیه را. در تفسیر قمی از صادق آل محمد (ص) چنین روایت می کنند که «انی شتتم» یعنی هر زمانی که بخواهید در فرج. زیرا که زرع موضع بذر است و تشبیه زن به بذر کنایه به موضع نطفه است و از مجموع اخبار می توان استفاده نمود که قوله تعالی «انی شتتم» یعنی راجع به همان موضع مخصوص از هر راهی که بخواهی و هر وقت که بخواهی و هر کجا که بخواهی و به هر کیفیتی که بخواهی مختاری که این توسعه در مقام استمتاع است.

و چنانچه بعضی از علمای تفسیر گفته اند اینکه بسیاری از علمای امامیه حکم به جواز داده اند با کراهت، به ادله دیگری است نه به این آیه، زیرا که ظاهر آیه انصراف از این معنا دارد و دلالت بر این طور توسعه ندارد. ۱۴

۳. در تفسیر آیه «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» ۱۵ حقوق زن

و مرد را برابر دانسته و چنین نوشته است:

وزنان را بر مردان حقی است مثل این که مردان را بر زنان



الغای قید حیوانیت است، بنابراین به هر دو موجودی که با یکدیگر قرین باشند چه حیوان و چه غیر حیوان زوج گفته می‌شود، و وسیع‌تر از آن اطلاق زوج است بر هر چیزی که با چیز دیگر که مانند یا ضد اوست همراه باشد. قال الله تعالی: «فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى»<sup>۱۷</sup> «وَزَوْجَكَ الْجَنَّةَ»<sup>۱۸</sup> و زوجه در مؤنث لغت پستی است.

در اینکه خدای تعالی حواری را از چه چیز آفریده دو قول است، اکثر مفسرین و مشهور بین آنها این است که پس از آفرینش آدم (ع) حواء را از دنده چپ آدم بیرون آورده، لکن بعض اخبار آن را انکار می‌نمایند. در تفسیر عیاشی از عمرو بن ابی المقدام از پدرش روایت کرده، قال «سألت ابا جعفر (ع) من ای شیء خلق الله الحواء». وقتی سائل از حضرت سؤال می‌کند که خدا حواء را از چه چیزی آفرید حضرت فرمود: مردم چه می‌گویند. گفت: می‌گویند خدا حواء را از دنده‌ای از دنده‌های آدم (ع) خلق کرده. فرمود: دروغ می‌گویند آیا خدا عاجز بود که او را از غیر دنده آدم خلقت گرداند. سائل گوید: گفتیم «جعلت فداك» یابن رسول الله (ص) پس او را از چه چیز خلق کرده. فرمود: پدرم از پدران خود مرا خبر داد که رسول الله (ص) فرمود: خدای تعالی مثنی از خاک برداشت و به دست راست با هم مخلوط گردانید و هر دو دست او یمین است و از آن آدم را خلقت نمود و از زیادتی خاک آدم، حواء را آفرید.

و نیز در کتاب علل الشرایع در ضمن حدیث طویلی از زرارة از ابا عبدالله (ع) نقل می‌کند که گفته از ابا عبدالله (ع) از خلقت حوا سؤال نمودم که مردم می‌گویند خدای عزوجل حواری از دنده چپ آدم آفریده، حضرت فرمود: سبحان الله و تعالی عن ذلك، آیا خداوند قادر نبود زوجه آدم را از غیر دنده او خلق کند و این کلام شیعی است که گفته شود، بعضی از اجزای آدم با بعضی اجزای دیگرش نکاح کردند تا آخر.

و طنطای در تفسیر جواهر گفته بدان که راجع به کیفیت خلقت آدم (ع) و حواء در قرآن دلیل قطعی نیامده، مگر به قدری که عقول بشر اقتضای فهم آن را دارد و نفوس بتوانند فهم نمایند و اما تفصیل آن در کتب سماوی نیست مگر به قدری که مقدمه باشد برای مطالبی که مربوط به آن است و علما از عرب و عجم در تفصیل و بیان آن کوشیده‌اند و جای تعجب است که به حقیقت و کیفیت آن پی نبرده‌اند و به اصل حقیقت نرسیده‌اند تا آخر بیانش که توضیح می‌دهد که آنچه دانشمندان راجع به پیدایش موجودات گفته‌اند اغلب آن مخالف واقع است.

و از بعض مفسرین است که گفته ظاهر جمله «وخلق منها زَوْجَهَا» این است که می‌خواهد بگوید زوج این فرد هم مثل خودش از همین نوع است و این افراد پراکنده هم همه از یک اصل می‌باشند، بنابراین لفظ من نشریه است و این آیه همان معنایی را بیان می‌کند که در آیات ذیل بیان شده می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً»<sup>۱۹</sup> «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَيْنًا وَحَقْدَةً»<sup>۲۰</sup>.

و نظیر همین آیه است «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ»<sup>۲۱</sup>. پس آنچه از کتب تفسیر ذکر شده که آیه در صدد بیان این مطلب است که جفت این فرد از خودش گرفته شده و این طور که در بعض اخبار است که خداوند زن آدم را از یکی از دنده‌های وی آفریده هیچ شاهی از خود آیه بر آن نمی‌توان یافت (المیزان).

آری چنانچه گفته شده چون در خود آیه از کیفیت خلقت حوا بیانی نشده و احادیثی که در این خصوص رسیده مختلف است، می‌توان گفت که همان طوری که در بعض اخبار است خدای تعالی حواء را از بقیه طینت آدم آفریده و بنابراین معنای آیه چنین می‌شود که خدا آدم را آفریده و از زیادتی گل او حواری آفریده، و این معنا به حقیقت نزدیک تر می‌نماید، زیرا که زن و مرد هر دو انسانند و باید از یک ماده آفریده شده باشند.<sup>۲۲</sup>

۵. در تفسیر آیه «وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثَى»<sup>۲۳</sup> این قسمت آیه را سخن خداوند دانسته و می‌نویسد:

خلاصه شرح این آیات چنانچه مفسرین گفته‌اند چنین است خداوند رسولش را یادآور می‌کند که یادکن وقتی را که زن عمران در مقام مناجات گفت: پروردگارا نذر کردم که فرزندی که در رحم دارم در راه خدمت تو آزاد گردانم (شاید مقصودش این بوده که او را مخصوص به خدمتگذاری بیت المقدس گردانم) نذر مرا بپذیر، زیرا که تو شنوا و

۱۷. قیامت (۷۵) آیه ۳۹. ۱۸. بقره (۲) آیه ۳۵.

۱۹. روم (۳۰) آیه ۲۱.

۲۰. نحل (۱۶) آیه ۷۲.

۲۱. ذاریات (۵۱) آیه ۴۹.

۲۲. مخزن المرفان، ج ۴، ص ۸-۵.

۲۳. آل عمران (۳) آیه ۳۶.

۱. در تفسیر آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»<sup>۲۷</sup> می نویسد:

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ...» قیّم کسی را گویند که مهم کس دیگر را انجام دهد و قیام صیغه مبالغه است، و فضل فزونی بعضی است نسبت به بعض دیگر و چون غالباً بالطبع هم در تدبیر و هم در نیرومندی و تحمل شدائد مردها بر اغلب زن ها فزونی دارند و چنانچه دانشمندان گفته اند و نیز به تجربه معلوم شده زندگانی زن ها احساسی و عاطفی است و بر نازک کاری و ظرافت تکیه دارد. به این جهات «وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» یعنی و نیز از جهت انفاق مردها بر زن ها و مهر و بعض خصوصیات دیگر فرموده «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ»، خدای تعالی مردها را در این جهات بر زن ها فضیلت داده و باید دانست که این فضیلت و برتری مردها بر زن ها از جهت قوت عقلی و نیروی بدنی به طور کلی بر کلی است نه به طور شمول بر تمام افراد، زیرا چنانچه معلوم است خیلی از زن هایی بوده و هستند که در تدبیر و عقل بلکه در قوای بدنی بر بعضی از مردها فضیلت دارند.<sup>۲۸</sup>

۲. در تفسیر آیه «وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَ دَرَجَةٌ»<sup>۲۹</sup> می نویسد:

«وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَ دَرَجَةٌ». پس از آنکه زن و مرد را در حقوق زناشویی مساوی قرار داده و به میزانی که در شرع و عرف تعیین شده بایستی هر یک مراعات حقوق یکدیگر را نمایند، مرد برتری دارد بر زن و شاید مقصود از درجه و استیلاي مرد بر زن راجع به حقوق زوجیت همان حق استمتاع باشد که شوهر مالک هر گونه استمتاع و حظی است که از زن توان بُرد که این گونه استمتاع در مقابل نفقه و تأمین امور زندگانی زن است که به گردن شوهر قرار داده و زن بایستی در مقابل آن تمکین کند.

زن و مرد اگر چه در انسانیت شریکند، لکن شالوده خلقت زن و مرد از لحاظ قوای دماغی، جسمی، احساسات طبیعی و مزاجی تفاوت دارد، چنانچه تجربه شده مرد اگر چه قوه فکرش زیادتر است، لکن زن حسّاس تر است.

بعضی از دانشمندان گفته اند زن و مرد اگر چه از حیث قوا و احساسات با هم تفاوت کامل دارند ولی هیچ کدام قوی تر از دیگری نیستند و به واسطه اختلاف طبیعت زن و مرد

۲۴. مخزن العرفان، ج ۳، ص ۱۰۱-۱۰۲.

۲۵. نساء (۴) آیه ۳۴.

۲۶. مخزن العرفان، ج ۴، ص ۶۳ و ۶۴.

۲۷. نساء (۴) آیه ۳۴.

۲۸. مخزن العرفان، ج ۴، ص ۶۲ و ۶۳.

۲۹. بقره (۲) آیه ۲۲۸.

عالمی و به اسرار همه کائنات آگاهی. چون مادر مریم وضع حمل نمود دید نوزاد دختر است، از روی حسرت گفت: پروردگارا دختر زائیدم و خدا به آنچه زائیده ام داناتر است. و گویا می خواسته بگوید من امید داشتم پسر باشد، لکن خدای داد چه حکمت هایی در وجود این دختر پنهان است و پسر مثل دختر نیست.

مفسرین گفته اند که این معنا در جمله «وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ» نهفته است و «وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَى» جمله مستأنفه است و کلام خداست، خدا می داند که زن هارون دختر زائید و اگر پسر زائیده بود آن حکمت هایی که در این دختر هست در پسر نبود، زیرا اگر چه ممکن بود پسری مثل عیسی با معجزات باشد، لکن بر وجود این دختر آیات دیگری است، اولاً باید از وجود این دختر عیسی بی پدر متولد گردد که آیت باشد برای عالمین و ثانیاً در گهواره سخن گوید و حکمت های دیگری که در او است.<sup>۲۴</sup>

۶. در تفسیر آیه «وَأَضْرِبُوهُنَّ»<sup>۲۵</sup> امر را ارشادی دانسته و

می نویسد:

«وَأَلْتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ» نشوز به معنای سرپیچی از اطاعت شوهر است از روی تکبر و به دلالت «تخافون» ظهور علائم و آثار آن است. و برای جلوگیری از تمکین نکردن زن از شوهرش خدای تعالی به مردها به سه عمل دستور می دهد که به ترتیب برای علاج نشوز زن عمل نمایند و ظاهراً این حکم ارشادی است نه مولوی که به طور وجوب و لزوم باشد که وقتی علائم ظهور نشوز زن خود را دید به سه علاج دست بزنند: «فَعِظُوهُنَّ» او را موعظه و نصیحت کنید؛ «وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ» اگر موعظه سودی نبخشید از بستر او دوری نمایید؛ اگر این دو عمل فائده نبخشید «وَأَضْرِبُوهُنَّ» موقع آن می رسد که او را بزنید.<sup>۲۶</sup>

دو. تفسیر سنتی از آیات

با اینکه مفسر در موارد گذشته با مشهور مفسران اختلاف نظر داشت، ولی در موارد بسیاری نیز همان برداشت های سنتی را در تفسیر آیات پذیرفته و مطرح می سازد. در اینجا نمونه هایی از این قبیل را می آوریم:



وظیفه آنها در جامعه مختلف می گردد و مدبر و ناظم عالم هر یک را برای کاری ساخته و سازمان وجودی وی برای همان کار است. این است که نه کار مرد از زن به طور شایستگی ساخته می شود نه کار زن از مرد. و چنانچه تاریخ نشان می دهد قبل از اسلام به حکم غلبه قوی بر ضعیف و قانون تنازع بقا، زن ها تحت فشار و ستمکاری مردها قرار گرفته بودند و چون اخلاق نیک و وظایف انسانیت بین اهالی آن زمان وجود نداشت زن را تحت تأثیر خود در آورده و از هیچ گونه جفاکاری درباره این موجود جمیل ظریف که مظهر جمال خلقت است خودداری نمی نمودند.

اگر چه مرد در بسیاری از صفات و فعالیت بر زن امتیاز دارد، لکن زن را نیز خصوصیتی است که از آن جهت بر مرد برتری دارد، قلب حساس پر عاطفه، بردبار فداکار، نوع دوست، نوع پرور، رقیق القلب. مربی عالم زن را طوری خلقت فرموده که مشقت آبستنی، زائیدن، شیر دادن، تربیت اولاد نوزاد، تا مدت مدیدی بلکه در تمام ایام جوانی عهده دار باشد...

در ادامه می نویسد:

لکن با اینکه زن و مرد در بسیاری از شئونات و امور اجتماعی مثل استقلال فکر، حریت، تصرف ارادی در امور اجتماعی و فردی و تصرف و اختیار او در امور شخصی خود چنانچه فرمود: «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ بِالْمَعْرُوفِ»<sup>۳۰</sup> و غیر اینها مساوی می باشد با این حال از بعضی جهات دیگر زن با مرد فرق دارد چنانچه اگر مقایسه شود متوسطین از مردها در خصوصیات کمالیه مثل دماغ و قلب و شراین و اعصاب و قوای بدنی و جثه قوی ترند از زن لکن زن نیز به جهاتی مثل عاطفه، رقت قلب، میل به جمال و زینت بر مرد امتیاز دارد و دیگر از امتیازات مرد بر زن این است که حیات مرد حیات تعقلی است و حیات زن حیات احساساتی است.

آری حق زن نیست که در قضاوت شرعی که از روی کتاب الهی و سنت نبوی اخذ شده مداخله نماید، نه قضاوتی که در دادگستری ها که از روی قوانین خارجه گرفته شده و قضاوت آن از قوانین شرع بی خبرند که چنین قضاوتی نه بر زن رواست نه بر مرد، بلکه رجوع به چنین حکوماتی رجوع به طاغوت است که در کلام الله از آن نهی شده، آنجا که فرموده «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَيْهِ أَلِيًّا وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ»<sup>۳۱</sup> و چنانچه تفسیر شده طاغوت رجوع به باطل است و آن قاضی که به حکم خدا و روی میزان شریعت حکم نماید همان طاغوت است که حکم به باطل نموده.

و نیز خداوند به خودش قسم خورده که ایمان نیاورده اند مگر کسانی که در فصل خصومات پیغمبر خود را حکم قرار دهند و تسلیم قضاوت او شوند آنجا که فرموده «فَلَا وَرَبِّي لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحْكَمُوا كَمَا كُنْتُمْ تُحْكَمُونَ فَمَا كُنْتُمْ تُحْكَمُونَ فَمَا كُنْتُمْ تُحْكَمُونَ حَتَّى يُحْكَمُوا كَمَا كُنْتُمْ تُحْكَمُونَ فَمَا كُنْتُمْ تُحْكَمُونَ حَتَّى يُحْكَمُوا كَمَا كُنْتُمْ تُحْكَمُونَ»<sup>۳۲</sup>.

و شاید سر این که زن روا نیست قاضی گردد و قضاوت نماید این باشد که زن زودتر از مرد تحت تأثیر واقع می گردد و زن به آن رقت قلبی که دارد شاید نتواند راجع به جنایات و حدود و قصاص قضاوت به حق نماید و آنجا که بایستی قصاص شود از قطع ید سارق و اعدام جانی رقت قلبش مانع گردد از اینکه حکم قصاص را جاری گرداند و سبب دیگر لزوم حجاب و تستر اوست که چنین امور اجتماعی با حجاب منافات دارد این است که شارع اسلام برای زن کاری معین فرموده مثل حمل، وضع حمل، ارضاع، پرستاری اطفال، ترتیب منزل و امثال اینها و مشقت کار و کسب را به عهده مرد که قوی تر و فعال تر است قرار داده.<sup>۳۳</sup>

۳. در تفسیر آیه «أَوْ مَنْ يَنْشُؤْا فِي الْحَلِيَةِ»<sup>۳۴</sup> می نویسد:

«وَإِذَا بَشَّرْنَا أَحَدَهُمْ بِمَا صَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهَهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ»<sup>۳۵</sup> «أَوْ مَنْ يَنْشُؤْا فِي الْحَلِيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مَبِينٍ»<sup>۳۵</sup>. در مقام مذمت کفار است که وقتی به یکی از آنان بشارت و خیر می دادند به اولاد دختری که آن را برای خدا مثل قرار می دادند یعنی دختران خدا می نامیدند روی وی از غیظ و غضب سیاه می گردد، زیرا که دختر داشتن را بر خود عار می دانستند و از خبث باطن، زنان را نسبت به خدا می دادند و دختران خدا می نامیدند.

بعد اعتراضاً به آنها دو صفت از صفات نکوهیده زن را تذکر می دهد، یکی آنکه طبیعت زن مایل به تزئین در زر و زیور نشو و نما می نماید یعنی زن بالطبع مایل به جلوه گری و خودآرایی است و خود را به طلا آلات و لباس های حریر زینت می دهد و شاید به این جهت لباس ابریشمی و زینت نمودن به طلا برای مردها ممنوع و حرام گردیده که با زنان فرق داشته باشند و نیز چون زن بالطبع مایل به آرایش است امر شده که زینت خود را از اجانب مخفی گرداند.

و دیگر از اوصاف زن این است که فرموده «وَ هُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مَبِينٍ». غالباً زن در مورد مخاصمه و استیفای حق خود از روی قیاس برهانی و گفتار منطقی نتواند طرف را ملزم

۳۰. همان

۳۱. نساء (۴) آیه ۶۰.

۳۲. همان، آیه ۶۵.

۳۳. مخزن العرفان، ج ۴، ص ۲۲۲-۲۲۷.

۳۴. زخرف (۴۳) آیه ۱۸.

۳۵. همان، آیه ۱۷-۱۸.

پذیرند و باید مرد باشد نه زن چون که زن نوعاً عقلش نصف عقل مرد است. زنی راهجو کردند که دعوی نبوت کرد.

اصبحت بیتنا انثی نطوف بها

ولم تزل انبیاء الله ذکرانا

شعر بالا را درباره سجاح کاهنه که دعوی نبوت کرد گفته اند.<sup>۴۲</sup>

۶. در تفسیر آیه «أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ»<sup>۴۳</sup> می نویسد:

«ان» به معنای شرط «تضل» به معنای فراموشی، یعنی اگر در موقع ادای شهادت یکی از آن دو زن موضوع شهادت را فراموش کرد دیگری وی را متنبه گرداند و شاید غلبه فراموشی در زن یکی از اسراری باشد که در شهادت دوزن را مقابل یک مرد قرار داده است.<sup>۴۴</sup>

### خلاصه و جمع بندی

تا اینجا دوازده مورد از مطالب مربوط به زن را از تفسیر مخزن العرفان عرضه داشتیم از این دوازده مورد در شش مورد نویسنده با دیدگاه های رایج و مشهور مخالفت می کند و تفسیرها و برداشت های گذشته را نمی پذیرد، ولی در شش مورد دیگر مانند مشهور مشی کرده و به همان تفسیر سنتی دست می زند.

اگر بدین نکته توجه شود که بانو امین زنی است که در فضا و فرهنگ علوم اسلامی پرورش یافته و در سال ۱۳۶۲ در سن ۹۶ سالگی از دنیا می رود و این تفسیر را در فاصله سال های ۱۳۳۷ تا ۱۳۵۲ شش تحریر کرده است، نمی توان وی را متأثر از نواندیشی های جدید دانست. بنابراین جای این پرسش وجود دارد که آیا جنسیت می تواند در تفسیر متون و نیز متون مقدس اثر گذارد و آیا اگر زنان فرصت های برابر با مردان در عرصه های دانش و معرفت به دست آورند ممکن است نتایج علمی و معرفتی به ویژه در حوزه های علوم انسانی دستخوش دگرگونی های قابل توجه شود.

آنچه برای نویسنده محرز است اینکه، بررسی های تطبیقی میان آثار زنان و مردان با توجه به نابرابری جدی در کمیت و کیفیت بهترین پشتوانه برای دستیابی به پاسخ صحیح است و امیدوار است نوشته هایی از این دست بتوانند در دستیابی به پاسخ درست سودمند باشند.

۳۶. مخزن العرفان، ج ۱۲، ص ۱۲-۲۱.

۳۷. یوسف (۱۲) آیه ۲۸.

۳۸. همان.

۳۹. سوره (۴) آیه ۷۶.

۴۰. مخزن العرفان، ج ۶، ص ۳۶۰.

۴۱. یوسف (۱۲) آیه ۱۰۹.

۴۲. مخزن العرفان، ج ۶، ص ۳۳۹-۳۴۰.

۴۳. بقره (۲) آیه ۲۸۲.

۴۴. مخزن العرفان، ج ۲، ص ۴۴۹.

گرداند و استیفای حق خود بنماید، بلکه به طور قیاسات جدلی غیر بین در مقام گفتگو بر می آید و این دو صفت نقطه ضعف وجود و نقص عقل وی را می رساند و کفّار مخلوق ضعیف تر را نسبت به خدا می دهند و پسران که در نظر آنان نیرومندتر و بزرگ منش ترند نسبت به خود می دهند.

و در اینکه به طور کلی مرد شریف تر و نیرومندتر و قوی تر از زن است حرفی نیست، لکن اولاً این نسبت کلی است به کلی و درست است که اکثر مردها از حیث عقل و تدبیر و عمل شریف تر از زن به شمار می روند، لکن نه آنکه هر فردی از مرد بهتر از هر فردی از زن باشد، لکن چنانچه تاریخ نشان می دهد و به مشاهده و عیان دیده شده که زن هایی در عالم پدید گردیده اند که به مراتب بهتر از بسیاری از مردها بوده و هستند و ثانیاً چنانچه دانشمندان گفته اند اگر چه مرد در عقل و دوراندیشی غالباً قوی تر از زن است، لکن زن حسّاس تر از مرد است و نیز در رقت قلب و بعض خصوصیات زن بهتر از مرد است.<sup>۳۶</sup>

۲. در تفسیر آیه «إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ»<sup>۳۷</sup> می نویسد:

«فَلَمَّا رَأَىٰ قَمِيصَهُ قَدْ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ»<sup>۳۸</sup>.  
وقتی عزیز مصر دید پیراهن یوسف از عقب دریده فهمید که زلیخا خطاکار است، گفت این از کید شما زن هاست، زیرا که کید شما زن ها بزرگ است.

بعضی از مفسرین گفته اند که کید زن ها از کید شیطان بزرگ تر است، زیرا که کید زنان زود در دل می نشیند و تأثیر می کند و از بعض علما نقل شده که گفته ترس من از زنان زیادتر از ترس من از شیطان است، زیرا که خداوند کید شیطان را آنجا که فرموده: «إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا»<sup>۳۹</sup> ضعیف شمرده و کید زن را بزرگ به شمار آورده، آنجا که فرموده: «إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ» همانا کید زن ها بزرگ است.<sup>۴۰</sup>

۵. در تفسیر و اژه رجال در آیات مربوط به نبوت می نویسد:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»<sup>۴۱</sup>

خدای متعال از روی فضل و کرم در هر موقعی که مصلحت ایجاد می نموده از طرف خود رسولی فرستاده که افراد بشر را از کجروی به طریق مستقیم توحید ارشاد نمایند و سنت الهی بر این جاری شده که از اهل شهرها فردی که لایق منصب رسالت و نبوت باشد آن را انتخاب نماید نه از بادیه و بیابان ها و نیز انسان باشد نه ملک، زیرا چادر نشین ها غالباً افراد بی خرد و کم فهمند و یکی از خصوصیات رسول این است که باید در قوت عقل نظری و عقل عملی سرآمد اهل زمانش باشد تا این که عقلا او را به رسالت و پیشوایی خلق بشناسند و باید انسان باشد تا بشود با افراد بشر تماس نماید و آنها او را بشناسند و قول او را